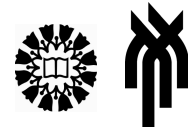


قواعد تفسير قرآن

حجت الاسلام والمسلمين على اكبر بابائي

بهار ۱۳۹۴

بابائی، علی اکبر، ۱۳۳۳ -
قواعد تفسیر قرآن / علی اکبر بابائی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی
دانشگاهها (سمت): ۱۳۹۴.
بازده، ۳۴۰ ص.؛ ۲۴×۱۷ س.م. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۳۰۸. قرآن پژوهی، ۳۲) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم
انسانی دانشگاهها (سمت): ۱۸۸۸. الهیات (علوم قرآن و حدیث)، ۵۸)
ISBN: 978-600-298-073-1
بها: ۱۲۳۰۰۰ ریال
فیپای مختصر.
این مدرک در آدرس <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است.
کتابنامه. ص. [۳۰۵] - ۳۱۷. همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
الف. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ب. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت). ج. عنوان.
کتابخانه ملی ایران
۳۷۶۵۷۰۵



قواعد تفسیر قرآن

مؤلف: حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر بابائی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)

ویرایش: سعیدرضا علی عسکری

صفحه آرای: اعتصام

چاپ اول: بهار ۱۳۹۴

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۱۲۳۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات: ۳۲۱۱۱۳۰۰) شماره: ۳۲۸۰۳۰۹۰،

ص.پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵ • تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو، تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۷۸۹۲۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

تهران: بزرگراه جلال آل احمد، تقاطع پل یادگار امام، روبه روی پمپ گاز، کد پستی: ۱۴۶۳۶ سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی
دانشگاهها (سمت)، تلفن ۴۴۲۴۶۲۵۰، شماره ۴۴۲۴۸۷۷۷ • تهران: خ انقلاب، خ ابوریحان، ش ۱۰۷ و ۱۰۹، تلفن: ۶۶۴۰۸۱۲۰،

شماره: ۰۲۱-۶۶۴۰۵۶۷۸

www.samt.ac.ir

info@samt.ac.ir



و شما ای فرزندان برومند اسلام... تدریس قرآن در هر رشته‌ای از آن را محط نظر و مقصد اعلای خود قرار دهید.

پیام پژوهش

نیاز گسترده دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند، امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقای کیفی و کمی منابع درسی از دوباره کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، شصتمین کار مشترک خود را با انتشار کتاب قواعد تفسیر قرآن به جامعه علمی کشور عرضه می‌کنند.

کتاب حاضر به عنوان متن درسی پژوهش محور برای دانشجویان و طلاب رشته‌های قرآن و حدیث، تفسیر و علوم قرآنی در مقاطع تحصیلات تکمیلی تدوین شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی و حوزوی، سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند شوند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود ما را در جهت اصلاح این اثر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان لازم می‌دانیم از گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به‌ویژه مؤلف محترم اثر حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌اکبر بابائی و همچنین ارزیابان اثر حجت‌الاسلام والمسلمین محمود رجبی، حجت‌الاسلام والمسلمین محمد فاکر میبدی و حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد تقی دیاری تشکر و سپاسگزاری نماییم.

فهرست مطالب

پیشگفتار ۱

فصل اول: مباحث مقدماتی

اهداف آموزشی	۵
۱. معنای لغوی و تعریف‌های اصطلاحی تفسیر	۶
معنای لغوی	۶
تعریف‌های اصطلاحی	۸
۲. معنای لغوی قواعد و تعریف‌های اصطلاحی قواعد و قواعد تفسیر	۱۳
معنای لغوی و اصطلاحی قواعد	۱۳
تعریف‌های اصطلاحی قواعد تفسیر	۱۴
۳. اهمیت و ضرورت قواعد تفسیر	۱۷
۴. پیشینه و کتاب‌شناسی	۲۰
۵. دسته‌بندی قواعد تفسیری	۲۶
چکیده	۲۷
خودآزمایی	۲۸
منابع برای مطالعه بیشتر	۲۸

فصل دوم: قواعد تفسیری مرتبط با اختلاف قرائت

اهداف آموزشی	۳۲
مقدمه	۳۲
مباحث مبنایی	۳۲

۳۳	قرائت و ارتباط آن با تفسیر.....
۳۳	پیدایش اختلاف در قرائت.....
۳۷	تفاوت اختلاف قرائت و تحریف.....
۴۰	اقسام آیات از جهت اختلاف قرائت.....
۴۱	دیدگاه‌های کلان در قرائت صحیح آیات.....
۴۲	الف) تواتر قرائت‌های هفت‌گانه یا ده‌گانه.....
۴۵	ب) حجیت قرائت‌های هفت‌گانه یا ده‌گانه.....
۵۵	ج) اعتبار قرائت کنونی.....
۷۰	قواعد تفسیری.....
۷۰	۱. لزوم تفسیر آیات طبق قرائت رسول خدا.....
۷۱	۲. لزوم جستجوی قرائت‌های دیگر جز قرائت اعراب‌گذاری شده کنونی.....
	۳. لزوم تفسیر طبق قرائت اعراب‌گذاری شده در آیاتی که در قرائت آنها مشهور دیگری گزارش نشده است.....
۷۱	۴. لزوم تحقیق برای شناسایی قرائت رسول خدا ﷺ در آیاتی که با بیش از یک قرائت مشهور قرائت شده‌اند.....
	۵. لزوم پرهیز کردن از نسبت دادن معنا به خداوند متعال طبق قرائت‌هایی که مطابقت آنها با قرائت رسول خدا ﷺ محرز نیست.....
۷۳	چکیده.....
۷۴	خودآزمایی.....
۷۵	منابع برای اطلاع از پیشینه مباحث و مطالعه بیشتر.....
۷۷	برای پژوهش.....

فصل سوم: قواعد تفسیری تبیین مفردات و ساختار ادبی آیات

۷۹	اهداف آموزشی.....
۸۰	مقدمه:.....
۸۰	ضرورت آگاهی از معانی مفردات و ساختار ادبی کلمه‌ها و جمله‌ها.....
۸۲	۱. لزوم توجه به مفاهیم کلمات در میان عرب‌های فصیح زمان نزول.....
۸۳	تأثیر نداشتن تحول تئوری‌ها در فهم معانی مفردات قرآن.....
۸۵	تمایز قرآن و متون بشری.....
۸۸	۲. لزوم شناسایی همه معانی کلمات از منابع معتبر.....
۹۴	۳. پرهیز از حمل کلمات بر مجاز بدون قرینه.....

۹۷ لزوم شناخت حقیقت قرآنی و توجه به آن در تفسیر آیات
۹۹ لزوم رجوع به روایات برای شناخت معانی ویژه قرآنی کلمات
۱۰۴ لزوم توجه به تفاوت مشترک معنوی و مشترک لفظی
۱۰۴ الف) حمل لفظ بر معانی متعدد
۱۰۶ ب) استفاده از روایات تفسیری
۱۰۷ لزوم مطابقت تفسیر با قواعد ادبی برگرفته از فصیح‌ترین عبارتهای عربی
۱۰۹ راه دستیابی به قواعد برگرفته از فصیح‌ترین قالب‌های ساختاری
۱۱۱ قرآن و اعتبار قواعد ادبی
۱۱۲ چکیده
۱۱۳ خودآزمایی
۱۱۴ منابع برای اطلاع از پیشینه مباحث و مطالعه بیشتر
۱۱۷ برای پژوهش

فصل چهارم: قواعد تفسیری توجه به قرائن متصل

۱۲۰ اهداف آموزشی
۱۲۰ مقدمه: معنا و مقصود از قرائن
۱۲۱ ۱. لزوم توجه به قرائن
۱۲۲ ۲. لزوم آگاهی از چگونگی و میزان تأثیر اقسام قرائن در مدلول کلام
۱۲۵ ۳. لزوم شناسایی همه قرائن متصل و توجه به آنها در فهم ظهور آیات
۱۲۶ ۴. لزوم توجه به سیاق
۱۲۸ اهمیت توجه به سیاق در دیدگاه دانشمندان
۱۲۹ ملاک قرینه بودن سیاق و میزان تأثیر آن
۱۳۱ انواع سیاق
۱۳۱ الف) سیاق کلمات
۱۳۳ ب) سیاق جمله‌ها
۱۳۴ ج) سیاق آیات
۱۳۴ ۵. لزوم احراز ارتباط صدوری و موضوعی کلام در توجه به سیاق
۱۳۵ الف) ارتباط صدوری یا پیوستگی در نزول
۱۳۶ تدریجی بودن نزول قرآن و تأثیر آن در قرینه بودن سیاق
۱۴۱ ب) ارتباط موضوعی
۱۴۲ راه‌های احراز شرایط سیاق معتبر

۱۴۳ استقلال نزول سوره‌ها
۱۴۴ ۶. لزوم اکتفا به معنای مشترک در موارد مشکوک بودن سیاق
۱۴۷ ۷. لزوم توجه به فضای نزول آیات
۱۴۷ الف) سبب نزول
۱۵۰ ب) شأن نزول
۱۵۳ ج) فرهنگ زمان نزول
۱۵۳ د) زمان و مکان نزول
۱۵۵ تأثیر فضای نزول در فهم آیات از منظر روایات
۱۵۵ ۸. لزوم بررسی فضای نزول‌های نقل شده برای آیات
۱۵۷ مخصّص نبودن سبب و شأن نزول
۱۵۹ ۹. لزوم توجه به ویژگی‌های گوینده سخن
۱۶۱ میزان تأثیر ویژگی‌های گوینده سخن در مفاد کلام
۱۶۳ نتیجه‌گیری نادرست
۱۶۴ ۱۰. لزوم توجه به ویژگی‌های مخاطب
۱۷۰ ۱۱. لزوم توجه به ویژگی‌های موضوع سخن
۱۷۳ ۱۲. لزوم توجه به مقام سخن
۱۷۵ ۱۳. لزوم توجه به لحن کلام
۱۷۷ ۱۴. لزوم توجه به معرفت‌های بدیهی
۱۸۰ چکیده
۱۸۲ خودآزمایی
۱۸۴ منابع برای اطلاع از پیشینه مباحث و مطالعه بیشتر
۱۹۰ برای پژوهش

فصل پنجم: قواعد تفسیری توجه به قرائن منفصل آیات

۱۹۱ اهداف آموزشی
۱۹۲ ۱. لزوم شناسایی قرائن منفصل آیات
۱۹۳ ۲. لزوم توجه به همه آیات مرتبط
۱۹۸ ۳. لزوم توجه به همه روایات مرتبط
۱۹۸ دلایل اثبات قرینه بودن روایات برای آیات
۱۹۸ الف) اصول عقلانی محاوره
۲۰۴ ب) دلیل قرآنی

۲۰۸ (ج) دلیل روایی
۲۱۲ ۴. لزوم توجه به معلومات عقلی نظری
۲۱۴ دلایل قرینه بودن معلومات عقلی نظری
۲۱۴ الف) دلیل عقلی
۲۱۵ ب) سیره عقلا
۲۱۵ ج) روایات
۲۱۷ استفاده از معلومات نظری فلسفی
۲۱۸ ۵. لزوم پرهیز از اتکا به مظنونات و احتمالات عقلی
۲۱۹ ۶. لزوم توجه به یافته‌های قطعی علوم تجربی
۲۲۱ ۷. لزوم توجه به ضروریات دینی و مذهبی و اجماع‌های معتبر
۲۲۷ چکیده
۲۲۸ خودآزمایی
۲۲۹ منابع برای اطلاع از پیشینه مباحث و مطالعه بیشتر
۲۳۱ برای پژوهش

فصل ششم: قواعد تفسیری فهم دلالت‌های غیرمطابقی

۲۳۳ اهداف آموزشی
۲۳۴ مقدمه
۲۳۵ تعریف دلالت و بیان اقسام آن در علم منطق
۲۳۶ بیان دلالت‌های غیرمطابقی کلام در علم اصول فقه
۲۴۲ ۱. لزوم توجه به دلالت‌های غیرمطابقی کلام در تفسیر آیات
۲۴۳ نمونه‌هایی از دلالت‌های غیرمطابقی آیات
۲۴۶ ۲. لزوم توجه به شرایط اعتبار مدلول‌های غیرمطابقی
۲۴۷ ۳. پرهیز از ذکر معانی باطنی فراعرفی
۲۵۲ نمونه‌ای از تفسیرهای باطنی مخالف قاعده
۲۵۴ چکیده
۲۵۵ خودآزمایی
۲۵۶ منابع برای اطلاع از پیشینه مباحث و مطالعه بیشتر
۲۵۹ برای پژوهش

فصل هفتم: قاعده «لزوم علم یا علمی بودن مستندات تفسیر» و آثار آن

اهداف آموزشی	۲۶۱
مقدمه	۲۶۲
۱. تعریف قاعده	۲۶۲
۲. ادله اعتبار قاعده	۲۶۳
الف (سیره عقلا	۲۶۳
ب) آیاتی از قرآن	۲۶۴
ج (روایات	۲۶۵
۳. آثار قاعده	۲۶۸
۱-۳. اثر قاعده در استفاده تفسیری از آیات	۲۶۸
۲-۳. اثر قاعده در استفاده تفسیری از روایات	۲۷۲
الف) روایات متواتر یا محفوف به قرائن قطعی	۲۷۳
ب) روایات آحاد معتبر	۲۷۳
قلمرو اعتبار روایات آحاد	۲۷۵
ج) روایات آحاد غیر معتبر	۲۷۷
۳-۳. اثر قاعده در استفاده تفسیری از اخبار تاریخی	۲۸۱
۳-۴. اثر قاعده در استفاده تفسیری از روایات و آرای صحابه و تابعان	۲۸۲
۳-۵. اثر قاعده در استفاده تفسیری از آرای مفسران	۲۸۶
۳-۶. اثر قاعده در استفاده تفسیری از اقوال و آرای لغت‌دانان	۲۸۷
دلایل اعتبار داشتن اقوال و آرای لغت‌شناسان	۲۸۸
الف) بنای عقلا بر اعتماد کردن به خبر ثقة	۲۸۸
ب) بنای عقلا بر اعتماد کردن به رأی خبره	۲۸۹
دلایل اعتبار نداشتن قول و دیدگاه لغت‌شناسان	۲۹۰
الف) اختصاص بنای عقلا به صورت حصول اطمینان	۲۹۰
ب) لزوم شرایط شهادت دادن در اعتبار قول لغت‌دانان	۲۹۱
ج) رد شدن بنای عقلا به روایت مسعده	۲۹۲
د) محرز نبودن رجوع مردم به اهل لغت در زمان امامان معصوم	۲۹۴
ه) بی اعتبار بودن قول لغت‌دانان در تعیین معنای حقیقی	۲۹۴
و) محرز نبودن وثاقت بیشتر لغت‌دانان	۲۹۵
نتیجه‌گیری	۲۹۷
یادآوری دو نکته	۲۹۸

۲۹۹	چکیده
۳۰۱	خودآزمایی
۳۰۲	منابع برای اطلاع از پیشینه مباحث و مطالعه بیشتر
۳۰۳	برای پژوهش
۳۰۵	منابع و مأخذ

نمایه‌ها

۳۱۹	نمایه آیات
۳۲۲	نمایه روایات
۳۲۶	نمایه اسامی معصومان (علیهم‌السلام)
۳۲۷	نمایه اشخاص
۳۳۵	نمایه کتاب‌ها
۳۴۰	نمایه مقالات

پیشگفتار

قرآن کریم برترین و کامل‌ترین کتاب الهی است^۱ که از جانب خداوند عزیز و حکیم^۲ و پروردگار رحمان و رحیم^۳ برای هدایت انسان‌ها به‌ویژه پرهیزکاران و نیکوکاران نازل شده است.^۴

اعجاز آن، سند حقانیت آن و منبع هدایت بودن آن برای همه مسلمانان یقینی است و عظمت و برتری آن را انسان‌های فرهیخته اذعان دارند.

خدای متعال این کتاب را بر آخرین و برترین پیامبرش فرو فرستاد تا آیات آن را بر همه مردم، اعم از مؤمنان و غیر آنان تلاوت کرده^۵ و معارف و احکام آن را تبیین کند^۶ و با هدایت‌های نورانی آن، جامعه بشری را از تاریکی‌های گمراهی بیرون کشد و به نور هدایت برساند.^۷ آن حضرت نیز پس از عمری تلاش و کوشش فراوان در رساندن آن آیات به مردم و تعلیم و تبیین پیام‌های آن و تزکیه و تربیت انسان‌ها در پرتو هدایت‌های آن، در سال پایانی

۱. «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ...» (مائده، ۴۸).

۲. «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (زمر، ۱). ۳. «تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (فصلت، ۲).

۴. «شَهْرَ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْقُرْآنِ...» (بقره، ۱۸۵): «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره ۲): «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ * هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ» (لقمان، ۲-۳).

۵. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ...» (آل عمران، ۱۶۴): «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ...» (جمعه، ۲).

۶. «... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِيُبَيِّنَ لِّلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ...» (نحل، ۴۴).

۷. «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهيم، ۱).

و آخرین روزهای عمر پر برکت خویش مکرر بر بهره‌گیری از هدایت قرآن تأکید داشت و تمسک به قرآن و اهل بیت ویژه خود را تنها راه مصون ماندن امت اسلامی از انحراف و گمراهی معرفی کرد.^۱

برخی بهره خود از این کتاب با عظمت را تکذیب آن قرار دادند^۲ و گروهی راه هجران و دوری از قرآن را پیش گرفتند^۳ و گروهی به قرائت و حفظ آیات آن اکتفا کردند؛ ولی گروه‌های فراوانی از عالمان مسلمان علاقه‌مند به این کتاب به تفسیر آن روی آوردند و تاکنون کتاب‌های تفسیری فراوان با اسلوب‌ها، شیوه‌ها و رویکردهای اعتقادی مختلف برای این کتاب تألیف کرده‌اند و مجلس‌های تفسیری فراوانی برای آن تشکیل شده و می‌شود.

ویکرد تفسیری داشتن به قرآن کریم به‌جا و ستودنی است و کثرت کتاب‌های تفسیری و مجالس تفسیر نیز موجب خوشحالی و خرسندی است، اما باید توجه داشت هرچه به نام «تفسیر قرآن» گفته یا نوشته می‌شود مفید، ارزنده و موجب خوشحالی نیست، تفسیری مفید و موجب خرسندی است که عالمانه، روشمند، مبتنی بر مبانی متقن و با رعایت قواعد تفسیری معتبر (مستند به مبانی عقلی یا عقلایی یا نقلی) باشد، و تفسیرهای ذوقی و استحسانی بی‌مبنا و بدون آگاهی از قواعدی که در تفسیر باید رعایت شوند، اگر ضررش از روی نیاوردن به تفسیر قرآن بیشتر نباشد، قطعاً کمتر از آن نیست؛ نهایت ضرر و پیامد روی نیاوردن به تفسیر قرآن محروم ماندن از برخی آموزه‌ها و هدایت‌های قرآن کریم است که آگاهی و استفاده از آنها متوقف بر تفسیر است، ولی در تفسیرهای ذوقی و استحسانی بی‌مبنا و بدون رعایت قواعد تفسیر افزون‌بر نرسیدن به بسیاری از آموزه‌ها و هدایت‌های واقعی قرآن، خطر ابتلا به افترا و نسبت دادن مطالب نامعلوم به خدا نیز بسیار زیاد است؛ زیرا کسانی که بدون آگاهی از مبانی و قواعد تفسیر با مطالعه آیات هرچه به ذهنشان آید به عنوان تفسیر ارائه می‌دهند بسیاری از مطالبی را که به عنوان معنای آیات بیان می‌کنند معلوم نیست معنای واقعی آیات باشد، و باتوجه به آیات و روایاتی که از تفسیر

۱. «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي» (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۹، ح ۹)؛ برای دیدن این حدیث با عبارت‌های دیگر ر. ک: صدوق، کمال‌الدین، ج ۱، ص ۲۳۴، (باب ۲۲، حدیث‌های ۴۴-۶۲؛ ترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۲۱، حدیث ۳۷۶۸؛ ص ۶۲۲، ح ۳۷۸۸؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹، ۱۴۸ و ...)

۲. «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ... أَفِيهِدَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِئُونَ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكَذِّبُونَ» (واقعه، ۷۷-۸۲).

۳. «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان، ۲۰).

بدون علم و نسبت دادن مطالب نامعلوم به خدای متعال به شدت نهی و نکوهش کرده‌اند، شدت ضرر و خطر این‌گونه تفسیرها و اهمیت و ضرورت شناخت قواعد تفسیر و رعایت آن در تفسیر آشکارتر می‌شود؛ در برخی آیات نسبت دادن مطالب نامعلوم به خدا در ردیف شرک به خدا قرار گرفته و بر حرمت آن تصریح شده است.^۱ از برخی روایات استفاده می‌شود کسی که قرآن را از پیش خود (با ذوق و استحسان) تفسیر کند هم خودش هلاک می‌شود و هم پذیرندگان تفسیرش را به هلاکت می‌افکند.^۲ در روایتی از پیامبر خدا ﷺ نقل است که فرمود: کسی که بدون علم درباره قرآن سخن بگوید ناگزیر جایگاه او در آتش است.^۳

بنابراین، یکی از علوم پیش‌نیاز ضروری برای تفسیر شناخت قواعد تفسیری مبتنی بر مبانی متقن عقلی، نقلی و عقلانی است.^۴ با توجه به این ضرورت، در کتاب روش‌شناسی تفسیر قرآن که نخستین بار در سال ۱۳۷۹ ش، انتشار یافت یک فصل مهم به «قواعد تفسیر» اختصاص یافت^۵ و در آن فصل با مطالعه در کتاب‌های علوم قرآنی و مقدمات برخی تفسیرها و با بهره‌گیری فراوان از مباحث الفاظ اصول فقه، هفت قاعده اساسی برای تفسیر تأسیس یا تبیین شد که از هر قاعده، قواعد فرعی متعددی را می‌توان نتیجه گرفت.^۶

در کتاب روش تفسیر قرآن نیز که مطالب آن همان مطالب کتاب روش‌شناسی تفسیر قرآن، است و به کوشش جناب حجت الاسلام والمسلمین محمود رجبی به صورت کتاب درسی نگارش یافت و نخستین بار در زمستان ۱۳۸۳ ش، منتشر شد، مطالب آن فصل تلخیص و در نه درس با پرسش‌هایی برای خود‌آزمایی و معرفی منابعی برای مطالعه و پژوهش بیشتر ارائه شدند،^۷ و از هر دو کتاب در مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی به‌عنوان کتاب یا منبع درسی استفاده شده و می‌شود.

۱. «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِنَّمِ وَ الْبَغْيَ بَعْدَ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (اعراف، ۳۳).

۲. «يَا قَتَادَةُ إِنْ كُنْتَ إِنَّمَا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ» (ر.ک: کلینی، روضة الکافی، ج ۸، ص ۲۱۲، ح ۴۸۵).

۳. ر.ک: صدوق، التوحید، ص ۹۰.

۴. برای توضیح بیشتر اهمیت و ضرورت قواعد تفسیری ر.ک: همین کتاب.

۵. ر.ک: بابائی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۶۱-۲۶۰.

۶. کتاب روش‌شناسی تفسیر قرآن تألیفی مشترک بوده و فصل نخست آن با نام «کلیات» و فصل دوم آن با نام «قواعد تفسیر» تألیف نگارنده است. (ر.ک: بابائی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۴).

۷. ر.ک: رجبی، روش تفسیر قرآن، ص ۴۱-۲۰۳.

نگارنده نیز محتوای آن فصل را بارها در مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی تدریس کرده و ضمن بحث، به برخی کاستی‌ها و خلأهای مطالب آن پی‌برده و از این‌رو، بار دیگر محتوای آن فصل را با تأمل و دقت بازنگری کرده است و با اضافه کردن مطالبی برای رفع کاستی‌ها و خلأها، تکثیر قواعد و تفریع قواعدی جدید از قواعد کلی تبیین شده در آن فصل، تقویت برخی استدلال‌ها، بیان مثال‌هایی جدید از تفسیر آیات برای روشن‌تر شدن اثر برخی قاعده‌ها، تغییرات و تقدیم و تأخیرهایی ساختاری و تنظیم مطالب آن در هفت فصل، گام دیگری در رفع نقائص و تکمیل آن برداشته شد. همچنین در آغاز هر فصل اهداف آموزشی فصل و نیز در پایان آن، چکیده محتوای فصل، پرسش‌هایی برای خود‌آزمایی، منابعی جهت اطلاع از پیشینه مباحث فصل و مطالعه بیشتر بیان شده و در پایان بیشتر فصل‌ها مسائلی متناسب با مطالب آن فصل‌ها برای پژوهش پیشنهاد شده است.

برای استادانی که می‌خواهند این کتاب را تدریس کنند در خور تذکر است که حجم این کتاب به مقدار سه واحد درسی دانشگاهی است و برای تدریس کامل آن حدود پنجاه ساعت کلاس لازم است، اگر کسی بخواهد در کمتر از این مدت مثلاً در دو واحد درسی آن را تدریس کند، باید با مطالعه هر فصل، دوسوم از مطالب آن را که اصلی و مهم است برای تبیین در کلاس گزینش کند و یک‌سوم دیگر را که فرعی و غیرمهم است به مطالعه دانشجویان واگذارد. امید است این تلاش علمی گامی مؤثر در روش صحیح فهم و تفسیر قرآن کریم و نزدیک شدن به معانی و مقاصد واقعی آیات و مصون ماندن از تفسیر به رأی، تفسیر بدون علم و نسبت دادن معانی و مطالب نادرست و نامعلوم به خدای متعال باشد؛ لا حول ولا قوه الا بالله العلیّ العظیم.

قم، علی‌اکبر بابائی

شوال المکرم ۱۴۳۴/ شهریور ۱۳۹۲

فصل اول

مباحث مقدماتی

۱. معنای لغوی و تعریف‌های اصطلاحی تفسیر؛
۲. معنای لغوی و تعریف‌های اصطلاحی قواعد و قواعد تفسیر؛
۳. اهمیت و ضرورت قواعد تفسیر؛
۴. پیشینه و کتاب‌شناسی؛
۵. دسته‌بندی قواعد تفسیری.

اهداف آموزشی^۱

انتظار آن است که دانش‌پژوه با فراگیری این فصل:

۱. با معانی لغوی و تعریف‌های اصطلاحی تفسیر و تفاوت‌های آنها با یکدیگر آگاه شود؛
۲. به کاستی‌های تعریف پیشنهادی تفسیر در کتاب روش‌شناسی پی‌برد و با تعریف کامل‌تری برای تفسیر آشنا شود؛
۳. با معانی لغوی قواعد و تعریف‌های اصطلاحی قواعد تفسیر آشنا شده و تصویری صحیح از قواعد تفسیر داشته باشد؛
۴. با مقایسه تعریف‌های مختلف قواعد تفسیر، بتواند امتیاز برخی تعریف‌ها را بر برخی دیگر بیان کند یا حتی تعریف بهتری برای قواعد تفسیر ارائه دهد؛
۵. بتواند تفاوت قواعد تفسیر و مبانی و اصول تفسیر را بیان کند؛

۱. منظور از اهداف آموزشی هر فصل شناخت‌ها و توانایی‌های علمی‌ای است که انتظار داریم با آموزش آن فصل برای دانش‌پژوه حاصل شوند.

۶. با پیشینه بحث قواعد تفسیر و کتاب‌هایی که با عنوان قواعد تفسیر نوشته شده‌اند، یا مطالبی درباره قواعد تفسیر در بردارند، آشنا شود؛
۷. به اهمیت و ضرورت بحث قواعد تفسیر پی برد؛
۸. با چگونگی دسته‌بندی قواعد تفسیری در این کتاب آشنا شود.

۱. معنای لغوی و تعریف‌های اصطلاحی تفسیر

در این مبحث مقدماتی، نخست معانی لغوی «فَسْر»، «تفسیر» و فرق «فَسْر» و «سَفْر» و معنای جامع لغوی تفسیر بیان می‌شوند، سپس شماری از تعریف‌های اصطلاحی تفسیر ذکر، مقایسه و نقد می‌شوند و در پایان تعریفی کامل برای تفسیر می‌آید.

معنای لغوی

تفسیر، مصدر باب تفعیل، از ماده فَسْر است^۱ فسر را در لغت به «بیان»،^۲ «بیان کردن و توضیح دادن شیء»،^۳ «آشکار کردن امر پوشیده»،^۴ «کشف معنای معقول»،^۵ «بیان کردن معنای سخن»^۶ و... معنا کرده‌اند.^۷ و در بیان معنای تفسیر، گروهی از لغت‌شناسان معنای آن را مانند معنای فسر^۸ و شماری از آنان معنای آن را مبالغه فسر دانسته‌اند^۹ و معانی

-
۱. برخی تفسیر و فسر را طبق قاعده اشتقاق کبیر جدا شده از «سَفْر» و مقلوب آن دانسته‌اند (ر.ک: زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۸۴؛ سیوطی، الأتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۴۲۶؛ ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان، ج ۱، ص ۲۳؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۳۷). ولی این مدعا مستند قوی و قابل اعتمادی ندارد (برای توضیح بیشتر ر.ک: بابائی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۶-۸).
۲. ر.ک: جوهری، الصحاح؛ ابن منظور، لسان العرب؛ طریحی، مجمع البحرین، واژه «فسر».
۳. ر.ک: ابن فارس، ترتیب مقایس اللغة؛ قیومی، المصباح المنیر، واژه «فسر».
۴. الفسر: کشف المَعْطَى (ابن منظور، لسان العرب؛ فیروزآبادی، القاموس المحیط، واژه «فسر»).
۵. ر.ک: زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، واژه «فسر».
۶. صفی‌پور، منتهی الارب، واژه «فسر».
۷. برای دیدن معانی دیگر ر.ک: ابن فارس، ترتیب مقایس اللغة؛ جوهری، الصحاح؛ ابن منظور، لسان العرب؛ فیروزآبادی، القاموس المحیط، واژه «فسر».
۸. ر.ک: ابن درید، جمهرة اللغة، ج ۲، ص ۷۱۸؛ ابن فارس، همان‌جا؛ جوهری، همان‌جا؛ ابن منظور، همان‌جا؛ فیروزآبادی، همان‌جا.
۹. ر.ک: راغب، مفردات غریب القرآن؛ قیومی، المصباح المنیر؛ طریحی، مجمع البحرین، واژه «فسر».

«کشف مراد از لفظ مشکل»^۱ و «کشف معنای لفظ و اظهار آن»^۲ را نیز برای تفسیر ذکر کرده‌اند. گرچه در کتاب‌های لغت «فسر» را به مطلق «بیان» و «بیان کردن و توضیح دادن شیء» نیز معنا کرده‌اند،^۳ ولی با توجه به اینکه موارد کاربرد آن بیشتر بیان معنای معقول و توضیح دادن امور نامحسوس است^۴ و در بیان امور محسوس و آشکار شدن آن بیشتر کلمه «سفر» به کار برده می‌شود،^۵ می‌توان گفت معنای حقیقی و ظاهر «فسر» بیان حقایق علمی و آشکار کردن مطالب معنوی و معقول، و معنای حقیقی و ظاهر «سفر» بیان و آشکار کردن امور محسوس است و اگر «فسر» نیز در بیان امور محسوس به کار رفته باشد^۶ مجاز بوده و از باب توسعه در معناست، چنانکه راغب اصفهانی نیز «سفر» را مختص به اعیان و «فسر» را اظهار معنای معقول دانسته است.^۷

در واژه تفسیر نیز خصوصیت باب تفعلیل و مغایرت آن با معنای ثلاثی مجرد و اینکه یکی از معانی آن مبالغه است، دلیل صحت نظر کسانی است که آن را مبالغه «فسر» دانسته‌اند. بنابراین، می‌توان گفت معنای جامع لغوی تفسیر «به خوبی بیان کردن حقایق علمی و

۱. ابن منظور، لسان العرب؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، واژه «فسر».

۲. طریحی، مجمع البحرین، واژه «فسر».

۳. ر.ک: ابن فارس، ترتیب مقایس اللغة؛ جوهری، الصحاح؛ قیومی، المصباح المنیر؛ ابن منظور، لسان العرب؛ طریحی، همان، واژه «فسر».

۴. در آیه ۳۳ سوره فرقان کلمه «تفسیراً» در بیان حقیقت نبوت که معنایی معقول و از امور نامحسوس است به کار رفته است (برای توضیح ر.ک: بابائی و دیگران، روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۰-۱۱)؛ در روایات نیز واژه تفسیر فراوان در بیان امور معنوی به کار رفته است (برای نمونه: ر.ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۹۱، حدیث ۲۲، ص ۲۹۶، حدیث ۱۴، ص ۳۱۶، حدیث ۱، ص ۳۱۷، حدیث ۲، ص ۳۲۲، حدیث ۶؛ ج ۳، ص ۱۵۷، سطر ۱۵، ص ۳۳۳، حدیث ۴۰؛ ج ۶، ص ۲۲، حدیث ۴۱؛ ج ۷، ص ۲۰۳، حدیث ۸۹؛ ج ۱۴، ص ۲۸۶، حدیث ۸، ص ۳۳۲، حدیث ۷۴).

۵. در آیه «وَ الصُّبْحِ إِذَا أَشْفَرَ» (مدثر، ۳۴) کلمه «أشفر» که از ماده «سفر» است در آشکار شدن بامداد که از امور محسوس است به کار رفته است. همچنین در آیه «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ مُّسْفَرَةٌ» (عبس، ۳۸) کلمه «مُسْفَرَةٌ» از همان ماده در باز و درخشان بودن چهره‌ها که از امور محسوس است، به کار رفته است. در کتاب‌های لغت نیز «سَفَرُ اللَّیْلِ» به «کَنَسَه» (آن را جارو کرد)، «سَفَرَتِ الرِّیْحُ العَیْمَ عَن وَجِهِ السَّمَاءِ» به «كَسَطَتْ» (باد ابر را از چهره آسمان محو کرد)، «سَفَرُ شَعْرَةٍ» به «إِسْتَأْصَلَتْ وَ كَشَفَتْ عَن رَأْسِهِ» (مویش را از ته تراشید و آن را از سرش زدود) معنا شده است (ر.ک: ابن منظور، لسان العرب ماده «سفر»؛ و برای دیدن برخی از آن مثال‌ها یا مانند آنها ر.ک: جوهری، الصحاح؛ ابن فارس، ترتیب مقایس اللغة؛ ابن اثیر، التهایة فی غریب الحدیث؛ زبیدی، تاج العروس، همان ماده).

۶. مانند: «فَسَرْتُ القَرَسَ» (اسب را برهنه کردم) (ابوخیان، البحر المحيط، ج ۱، ص ۱۲۱).

۷. ر.ک: راغب اصفهانی، مفردات غریب القرآن، واژه‌های «سفر» و «فسر».

آشکار کردن مطالب معنوی و معقول» است و در لغت، کاربرد حقیقی واژه تفسیر، به قرآن و حتی به مطلق کلام و مفاهیم الفاظ اختصاص ندارد. در قرآن کریم و روایات نیز کلمه تفسیر در مورد غیر قرآن و حتی غیر کلام به کار رفته است؛^۱ اما در عرف مسلمانان بر اثر کثرت استعمال آن در بیان معنای قرآن و کشف مراد خدای متعال از آن، معنای ظاهر و متبادر از تفسیر -در صورتی که با قید و قرینه‌ای همراه نباشد- بیان معانی قرآن و مراد خدای متعال از آن است و علم تفسیر به دانشی گفته می‌شود که عهده‌دار بیان معنا و مدلول ظاهر آیات و کشف مراد خدای متعال از آن است.^۲

تعریف‌های اصطلاحی

بسیاری از مفسران برای تفسیر تعریفی ارائه نداده‌اند،^۳ گویا آن را به وضوح معنای متبادر عرفی اش واگذاشته‌اند، باین حال، در مقدمه برخی تفسیرها و آثار دانشمندان علوم قرآنی و کتاب‌شناسان اسلامی، تعریف‌های مختلفی برای تفسیر بیان شده‌اند. در دسته‌ای از آن تعریف‌ها، تفسیر به‌عنوان یک علم معرفی شده است؛^۴ برای نمونه، ابوالفتوح رازی می‌گوید: «تفسیر، علم سبب نزول آیه باشد و علم به مراد خدای متعال از آن لفظ».^۵ ابوحیان نیز گفته است: «تفسیر، علمی است که در آن از چگونگی نطق الفاظ قرآن و مدلول‌ها و احکام فردی و ترکیب آنها و معنایی که الفاظ قرآن در حال ترکیب بر آنها حمل می‌شوند و نتیجه‌هایی در باب آن، بحث می‌شود»^۶ و در دسته دیگری از آن تعریف‌ها،

-
۱. ر.ک: فرقان، ۳۳: مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۹۱، حدیث ۲۲، ص ۲۹۶، حدیث ۱۴، ص ۳۱۶، حدیث ۱، ص ۳۱۷، حدیث ۲، ص ۳۲۲، حدیث ۶: ج ۳، ص ۱۵۷، سطر ۱۵، ص ۳۳۳، حدیث ۴۰: ج ۹، ص ۲۹۴، حدیث ۵، سطر ۱۵: ج ۱۴، ص ۲۸۶، حدیث ۸، ص ۳۳۲، حدیث ۷۴: ج ۱۷، ص ۱۳۵؛ ج ۲۲، ص ۴۸۹؛ ج ۲۴، ص ۱۸۳؛ ج ۲۵، ص ۷۹-۸۱؛ ج ۷۶، ص ۳۶۰.
 ۲. برای مطالعه یا توضیح بیشتر بحث لغوی تفسیر، ر.ک: بابائی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱-۱۰.
 ۳. برای اطلاع از آن مفسران ر.ک: همان، ص ۱۲، پاورقی ۱.
 ۴. برای بیان چگونگی علم بودن تفسیر و اینکه علم بودن تفسیر به سه اعتبار است، ر.ک: بابائی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۲.
 ۵. ابوالفتوح رازی، رُوْضُ الْجَنَانِ وَ رُوْحُ الْجَنَانِ، ج ۱، ص ۲۴. برخی نام این تفسیر را «رُوْحُ الْجَنَانِ وَ رُوْحُ الْجَنَانِ» گفته‌اند، ولی مشهور «روض الجنان...» است ر.ک: همان، ص ۶۴ (مقدمه محققان تفسیر).
 ۶. ابوحیان، البحر المحيط فی التفسیر، ج ۱، ص ۱۳-۱۴؛ برای دیدن دیگر تعریف‌های تفسیر به علم، ر.ک: بابائی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۲۰-۲۲.

تفسیر به کاری که مفسر در بیان معنا و مقصود آیات انجام می‌دهد، تعریف شده است. علم بودن تفسیر، یا به اعتبار آگاهی مفسر از دانش‌های مقدماتی لازم برای تفسیر است، یا به اعتبار توانایی و مهارت علمی مفسر و آگاهی وی به روش صحیح تفسیر است، یا به اعتبار آگاهی مفسر به معانی آیات و مراد خدای متعال از آنهاست، یا به اعتبار مجموعه آن آگاهی‌هاست و با توجه به اینکه برخی از آن آگاهی‌ها مقدمات و ابزاری برای آشکار کردن معنا و مقصود آیات هستند و برخی از آنها نتیجه و محصول آشکار کردن معنا و مقصود آیات‌اند، معلوم می‌شود تعریف کردن تفسیر به علم، تعریف کردن تفسیر به سبب و مقدمات یا مسبب و فوائد آن است و تعریف حقیقی نیست؛ اما تعریف تفسیر به کاری که مفسر برای روشن شدن معنا و مقصود آیات انجام می‌دهد، تعریف حقیقی تفسیر است و از این‌رو، دسته دوم از تعریف‌های یاد شده (تعریف‌هایی که تفسیر را به کار مفسر تعریف کرده‌اند) رجحان دارند.

هدف مفسر از تفسیر، آگاه شدن به معانی و مطالبی است که خدای متعال از آیات قرآن اراده کرده است و کارهایی را که مفسر باید برای رسیدن به این هدف انجام دهد دو مرحله دارد: مرحله نخست، کارهایی هستند که برای کشف ظاهر آیات انجام می‌شوند؛ مانند: شناسایی قرائت صحیح آیات و مفاهیم مفردات و ساختارهای ادبی کلمه‌ها و جمله‌های آیات و قرائن متصل به آنها؛ مرحله دوم کارهایی هستند که پس از کشف ظاهر آیات برای معلوم شدن مراد خدای متعال از آیات انجام می‌گیرند، مانند: فحوص از قرائن منفصل و توجه به آنها و تأمل و دقت در اینکه آیا مراد خدای متعال همان ظاهر آیات است، یا معنایی غیر از آن؛ برای مثال، بخشی یا مواردی از آن ظاهر، یا لازم آن؟

در برخی تعریف‌های دسته دوم، تفسیر به مرحله اول کار مفسر تعریف شده است؛ مانند: **تعریف ابن جزری کلبی:**^۱ «تفسیر: شرح قرآن و بیان معنای آن و آشکار کردن معنایی است که [آیات قرآن] با تصریح یا اشاره یا فحوا اقتضای آن را دارند».^۲

۱. ابو عبدالله محمد بن احمد بن جزری کلبی غرناطی اندلسی مالکی (م ۷۵۸ق) مشهور به ابن جزری، مؤلف التسهیل لعلوم التنزیل.

۲. معنی التفسیر، شرح القرآن و بیان معناه و الإفصاح بما یقتضیه بنصّه او اشارته او فحواه (کلبی، التسهیل لعلوم التنزیل، ط دارالمکتبة العصریة، ج ۱، ص ۱۵). در برخی نسخه‌ها به جای «فحواه» «نجواه» نوشته شده است (همان، ط دارالکتب العلمیة، ج ۱، ص ۹) ولی ظاهراً اشتباه باشد.

تعریف سید شریف جرجانی:^۱ «تفسیر در شرع، توضیح معنای آیه و شأن و قصه آن و سببی است که آیه در آن شرایط نازل شده با لفظی که با دلالت آشکار بر آن دلالت کند».^۲
 تعریف شیخ آقابزرگ تهرانی:^۳ «تفسیر، بیان ظواهر آیات قرآن بر حسب قواعد لغت عربی است».^۴

و در برخی از آن تعریف‌ها، تفسیر به مرحله دوم کار مفسر تعریف شده است، مانند:
 تعریف ابوعلی طبرسی:^۵ «تفسیر، کشف مراد از لفظ مشکل است».^۶
 تعریف سید ابوالقاسم خویی:^۷ «تفسیر آشکار کردن مراد خدای متعال از کتاب عزیز (محکم و استوار) اوست».^۸

و برخی از آن تعریف‌ها هر دو مرحله را دربر دارند مانند:
 تعریف راغب اصفهانی:^۹ «تفسیر در عرف دانشمندان، کشف معانی قرآن و بیان مراد است اعم از اینکه به حسب مشکل بودن لفظ و غیر آن و به حسب معنای ظاهر و غیر آن باشد».^{۱۰}

-
۱. علی بن محمد جرجانی، معروف به سید شریف (م ۸۱۶ق) مؤلف کتاب التعریفات در شرح و بیان اصطلاحات (ر.ک: حاجی خلیفه، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، ج ۵، ص ۷۲۸؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۴، ص ۲۱۶).
 ۲. التفسیر، فی الاصل هو الکشف والاطهار و فی الشرع توضیح معنی الآیه و شأنها و قصتها والسبب الذی نزلت فیه بلفظ یدل علیه دلالة ظاهرة (جرجانی، التعریفات، ص ۲۸).
 ۳. محمد محسن رازی، معروف به آقابزرگ تهرانی، (م ۱۳۸۹ق) دارای تألیفات متعدد از جمله الذریعه الی تصانیف الشیعة.
 ۴. فالتفسیر هو بیان ظواهر آیات القرآن حسب قواعد اللغة العربیة (آقابزرگ تهرانی، الذریعه، ج ۴، ص ۲۳۲).
 ۵. ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ق) مؤلف تفسیر مجمع البیان.
 ۶. «التفسیر، کشف المراد عن اللفظ المشکل» (طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۹).
 ۷. سید ابوالقاسم بن سید علی اکبر بن سید هاشم موسوی خویی (۱۳۱۷-۱۴۱۳ق) از مراجع بزرگ شیعه و صاحب تألیفات فراوان از جمله آنها البیان فی تفسیر القرآن. برای آشنایی بیشتر با وی ر.ک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۲۲، ص ۱۷، رقم ۱۴۶۹۷.
 ۸. «التفسیر هو ایضاح مراد الله تعالی من کتابه العزیز» (خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۹۷).
 ۹. ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل، معروف به راغب اصفهانی متوفای ۵۰۲ق. (ر.ک: سرکیس، معجم المطبوعات العربیة و المعرّبة، ج ۱، ص ۹۲۱؛ زرکلی، الأعلام، ج ۲، ص ۲۵۵).
 ۱۰. «التفسیر فی عرف العلماء کشف معانی القرآن و بیان المراد اعم من ان یکون بحسب اللفظ المشکل و غیره و بحسب المعنی الظاهر و غیره»، این تعریف در کتاب‌های چاپ شده راغب اصفهانی یافت نشد ولی زرکشی آن را از راغب و سیوطی آن را از تفسیر اصفهانی نقل کرده‌اند، در پاورقی کتاب ←

تعریف سید محمد حسین طباطبایی: ^۱ «تفسیر، بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد و مدلول‌های آنهاست».^۲

باتوجه به اینکه فرایند تفسیر کامل هر آیه‌ای در دو مرحله یاد شده انجام می‌گیرد و با فقدان یا ضعف کار تفسیری در هر یک از آن دو مرحله، تفسیر دچار کاستی می‌شود روشن است که دو تعریف اخیر (تعریف راغب و تعریف علامه طباطبایی) از جهت اشتغال بر هر دو مرحله، بر تعریف‌های پیشین^۳ امتیاز دارند ولی چون این دو تعریف نیز از برخی جهات نارسایی و کاستی دارند،^۴ در کتاب روش‌شناسی تفسیر قرآن تعریف دیگری پیشنهاد شد.

تعریف پیشنهادی: «تفسیر، آشکار کردن مفاد استعمالی^۵ آیات قرآن، و مراد خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است».

توضیح

هر کلامی یک «مفاد استعمالی دارد» و یک «مراد واقعی»؛ مفاد استعمالی، معنایی است که کلام باتوجه به مفاهیم عرفی کلمات و قواعد حاکم بر هیئات و ترکیبات و قرائن متصل، بر آن دلالت دارد، و مراد واقعی، مطلبی است که گوینده آن را از کلام خویش اراده کرده است، چه با مفاد استعمالی کلام مطابق بوده و چه برخلاف آن باشد. براین اساس، فهم هر کلامی دو مرحله دارد: فهم معنا، و کشف مقصود. در مرحله اول، ممکن است گاه کلام هیچ ابهامی نداشته و مفاد

-
- «مقدمه جامع التفاسیر» تألیف راغب اصفهانی نیز کلام سیوطی در نقل این تعریف از تفسیر اصفهانی آمده است. (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۸۵؛ سیوطی، الانتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۴۲۷، راغب اصفهانی، مقدمه جامع التفاسیر، ص ۴۷، پاورقی).
۱. سید محمد حسین طباطبایی تبریزی (۱۲۸۱-۱۳۶۰ ش)، معروف به علامه طباطبایی دارای تألیفات فراوان، از جمله: میزان فی تفسیر فی القرآن.
 ۲. التفسیر و هو بیان معانی الآيات القرآنية والكشف عن مقاصدها و مداليلها (طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴).
 ۳. برای اطلاع از جهات قوت و ضعف هر یک از آن تعریف‌ها، ر.ک: بابائی و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۳-۲۲.
 ۴. برای توضیح نارسائی یا کاستی‌های آن دو تعریف ر.ک: همان، ص ۱۴-۱۵ و ۱۸.
 ۵. منظور از «مفاد استعمالی»، همان است که دانشمندان اصول فقه آن را «مراد استعمالی» نامیده‌اند و به نظر نگارنده این لفظ مناسب‌تر از لفظی است که آنان به کار برده‌اند؛ زیرا آن معنا مراد گوینده آن نیست، بلکه مراد معنایی است که الفاظ کلام در مقام استعمال، آن را افاده می‌کند.

استعمالی آن آشکار باشد و به تفسیر نیازی نباشد، و گاه بر اثر عواملی (مانند نامعلوم بودن مفهوم کلمات یا نامعلوم بودن هیئت فردی یا ترکیبی کلمات و جملات یا نامعلوم بودن شرایط صدور کلام و...) مفاد استعمالی آن مبهم باشد و با برطرف کردن عامل ابهام، بتوان آن را آشکار نمود و از این جهت، کلام در این مرحله محتاج به تفسیر باشد. در مرحله دوم نیز، گاه گوینده همان مفاد استعمالی کلامش را اراده کرده و گاه لازم آن، یا بخشی یا مواردی از آن، یا معنایی فراگیرتر از آن را که مفاد استعمالی بخشی یا مصداقی از آن است؛ از این رو، در این مرحله نیز برای تعیین و کشف مراد گوینده به تفسیر نیاز است.

از سوی دیگر، گاه روش گوینده سخن آن است که تمام مطالب خود با تفصیل و جزئیات آن را یکجا و یکباره بیان می‌دارد و گاه مطالب مربوط به یک موضوع را به صورت پراکنده مطرح می‌کند، یا با ابهام از آن سخن می‌گوید و برای رفع ابهام‌ها، مرجعی را برای مخاطبان تعیین می‌کند، که در صورت اول، مفاد استعمالی همان مراد جدی است و نیازی به تفسیر نیست؛ زیرا اگر مفاد استعمالی، مراد گوینده نباشد، باید قرائنی برای انتقال مخاطب به آن معنای دیگر برای مخاطبان ذکر می‌کرد؛ ولی در صورت دوم، مراجعه به دیگر سخنان وی که مربوط به آن موضوع است - یا به مرجع تعیین شده برای رفع ابهام‌های آن - لازم است و در نتیجه تفسیر ضرورت می‌یابد.

البته، در صورتی که مخاطب، قبل از بررسی دیگر سخنان گوینده و پرسش از مرجع تعیین شده باتوجه به قرائن قطعی یا شواهد و دلیلی معتبر، به این نتیجه برسد که مراد واقعی گوینده، همان مفاد استعمالی سخن اوست، نیازی به تفسیر سخن گوینده و بررسی دیگر سخنان او نیست. اکنون باتوجه به اینکه قرآن کریم، از جهت دلالت بر مقصود، به گونه‌ای است که در موارد بسیاری مراد جدی خدای متعال، عین مفاد استعمالی آیات کریمه قرآن نیست و جزئیات و تفصیل آن در آیات دیگر یا در سخنان پیامبر ﷺ امامان معصومین (علیهم‌السلام) آمده است، دلیل دو مرحله‌ای بودن تفسیر در تعریف پیشنهادی معلوم می‌شود؛ و باتوجه به اینکه قرآن کلام عربی بوده و خدای متعال و پیامبران الهی، با مردم با زبان خود آنان سخن می‌گویند، دلیل ذکر قید «مبنای ادبیات عرب و اصول عقلانی محاوره» در تعریف آشکار است؛ زیرا کلام عربی بودن آن اقتضا می‌کند که تبیین مفاد استعمالی بر مبنای ادبیات عرب باشد و به زبان مردم بودن آن اقتضا می‌کند که کشف مراد خدای متعال از آیات، براساس اصول عقلایی محاوره باشد.

در نقد تعریف پیشنهادی نیز ممکن است گفته شود هرچند عبارت این تعریف از

تعریف‌های پیشین رساتر بوده و جامعیت لازم را نیز دارد و به مبنای تفسیر نیز اشاره شده است؛ اما معنای برخی کلمات به کار رفته در این تعریف مانند «مفاد استعمالی»، برای همگان روشن نیست و نیاز به توضیح دارد و قید بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلانی محاوره هرچند به صورت سربسته، لزوم توجه به همه اموری را که عقلا برای فهم صحیح معنا و مقصود عبارت‌ها توجه به آنها را لازم می‌دانند، می‌فهماند و حتی می‌توان گفت به کلمه «ادبیات عرب» نیز نیازی نیست؛ زیرا یکی از اصول عقلانی محاوره این است که معنای هر کلامی بر مبنای ادبیات آن کلام به دست آید؛ اما باین حال، عنوان «اصول عقلانی محاوره»، نسبت به اموری که توجه به آنها در فهم معنا و مقصود آیات لازم است برای همگان گویایی و شفافیت لازم را ندارد؛ زیرا بسیاری از افراد از عنوان اصول عقلانی محاوره، لزوم توجه به آن امور را نمی‌فهمند؛ ازاین‌رو، بهتر است تفسیر به صورت ذیل تعریف شود:

تفسیر صحیح قرآن، بیان ظاهر آیات بر مبنای قرائت صحیح آیات و مفاهیم عرفی و ساختار ادبی کلمه‌ها و جمله‌ها و قرائن متصل به آنها و کشف مراد خدای متعال از ظاهر آیات باتوجه به قرائن و دلیل‌های منفصل است.

در این تعریف با اختصار و اجمال به شرایطی که در مباحث آینده برای تفسیر صحیح بیان می‌شود اشاره شده است و می‌توان گفت این تعریف فرضیه‌ای در ماهیت تفسیر صحیح قرآن است که در مباحث این کتاب تبیین و اثبات می‌شود.

۲. معنای لغوی قواعد و تعریف‌های اصطلاحی قواعد و قواعد تفسیر

در این مبحث نیز نخست معنای لغوی و مفهوم اصطلاحی واژه قواعد، بدون اضافه شدن به تفسیر بیان می‌شوند؛ سپس تعریف‌هایی برای قواعد تفسیر نقل و نقد شده و در پایان، تعریفی که کاستی‌های تعریف‌های نقل شده را نداشته باشد برای آن پیشنهاد می‌شود.

معنای لغوی و اصطلاحی قواعد

قواعد، جمع قاعده است و قاعده در زبان عربی و فارسی معانی و کاربردهای متعددی دارد؛^۱ یکی از معناهای ذکر شده برای آن، پایه و اساس است.^۲ خلیل، ابن‌فارس و فیومی نیز «قواعد البیت» را

۱. ر. ک: دهخدا، لغتنامه، ج ۱۰، ص ۱۵۳۲۴-۱۵۳۲۵، واژه «قاعده»؛ معین، فرهنگ فارسی، واژه «قاعده».

۲. ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۱۳۹.

پایه‌های خانه معنا کرده‌اند^۱ در قرآن کریم نیز این کلمه در این معنا به کار رفته است: «وَإِذْ يُرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ» (بقره، ۱۲۷)، طبرسی ذیل این آیه گفته است: قواعد، اساس و ارکان، مانند هم‌اند، مفرد قواعد قاعده است و معنای اصلی آن در لغت ثبوت و استقرار است، قاعده کوه، ریشه آن و قاعده خانه، اساس و پایه‌ای است که خانه بر آن بنا شده است.^۲

در بیان معنای اصطلاحی قاعده نیز برخی لغت‌دانان گفته‌اند «قاعده» در اصطلاح به معنای ضابطه است و آن «یک امر کلی منطبق بر همه جزئیات» است.^۳ جرجانی نیز گفته است: «انَّ القاعده هی قضیة کلیة منطبقه علی جمیع جزئیاتها»^۴ و برخی مؤلفان معاصر نوشته‌اند: «انَّ القاعده هی حکم کلی یتعرف به علی احکام جزئیاتها»^۵ همانا قاعده، حکمی کلی است که به واسطه آن به احکام جزئی آن شناخت حاصل می‌شود.

برخی فقها نیز در تعریف قواعد فقهی گفته‌اند: قواعد فقهی، احکام فقهی عامی هستند که در باب‌های گوناگون فقه جریان دارند.^۶

این تعریف‌ها گرچه اندک تفاوتی دارند، ولی در همه آنها ویژگی «کلی بودن قاعده» آمده است که باتوجه به این نکته معلوم می‌شود پیشینیان و معاصران بر این ویژگی اتفاق نظر دارند.

تعریف‌های اصطلاحی قواعد تفسیر

قواعد تفسیر، عنوان مرکبی است که ممکن است از آن معناهای مختلفی اراده شود؛ از این رو، آن را گوناگون تعریف کرده‌اند؛ مانند اینکه:

«قاعده تفسیر، قضیه‌ای کلی است که استنباط معانی قرآن با آن حاصل می‌شود».^۷

این تعریف گرچه برای آشنایی اجمالی با قواعد تفسیر مفید است، ولی برای معرفی کامل قواعد تفسیر کافی نیست و از جهاتی ابهام دارد؛ زیرا منظور از قضیه کلی و نیز چگونگی حاصل شدن استنباط معانی قرآن با آن روشن نیست؛ آیا منظور از قضیه کلی، شناخت یا

۱. فراهیدی، ترتیب کتاب العین، ج ۳، ص ۱۵۰۲؛ ابن فارس، ترتیب مقایس اللغة، ص ۸۲۸؛ قیومی، المصباح

المنیر فی غریب شرح الکبیر، ص ۲۱، واژه «قعد» . ۲. طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۸.

۳. «القاعدة فی الاصطلاح بمعنی الضابط و هی الامر الکلی المنطبق علی جمیع جزئیاتها»، (قیومی، المصباح المنیر، واژه «قعد»).

۴. جرجانی، التعریفات، ص ۷۳.

۵. سبت، قواعد التفسیر جمعاً و دراسةً، ص ۲۳. ۶. مکارم شیرازی، القواعد الفقهیة، ج ۱، ص ۲۳.

۷. فاکر میدی، قواعد التفسیر لدى الشیعة و السنة، ص ۳۳.

دیدگاهی کلی است که مبنای تفسیر واقع می‌شود و استنباط معانی قرآن براساس آن انجام می‌گیرد؟ مانند اینکه: «قرآن با یک قرائت از جانب خدا نازل شده است»، «قرآن به زبان مردم با آنان سخن گفته است»، «قرآن معانی باطنی فراعرفی دارد»، یا منظور از آن، اصول مسلم و پذیرفته شده‌ای است که استنباط معانی با استناد به آنها حاصل می‌شود، مانند: حجیت قول و دیدگاه لغت‌دانان، حجیت خبر ثقه و... که استنباط معانی با استناد به آنها حاصل می‌شود؟ یا دستورالعمل‌هایی کلی برای استنباط معانی آیات هستند که مفسر برای مصونیت از اشتباه و دستیابی به معناهای واقعی آیات باید از آنها پیروی کند؟ مانند: «آیات باید طبق مفاهیم کلمات در زمان نزول، تفسیر شوند»، «باید از حمل کلمات بر مجاز بدون قرینه صارف از معنای حقیقی و تعیین کننده معنای مجازی پرهیز شود»، ممکن است گفته شود اطلاق تعریف اقتضا می‌کند هر قضیه کلیه‌ای که به گونه‌ای در حصول استنباط معانی آیات مؤثر باشد، از قواعد تفسیر به شمار آید؛ ولی اگر از تعریف چنین معنایی منظور باشد، این تعریف مبانی و اصول تفسیر را نیز شامل می‌شود و قواعد تفسیر با مبانی و اصول تفسیر تداخل می‌کند. کاستی دیگر نیز اینکه به خاستگاه و مبنای قضیه کلیه‌ای که قاعده تفسیر است اشاره‌ای نشده است و برای خروج قواعد تفسیری بی‌معنا، استحسانی و سلیقه‌ای از تعریف، اشاره به مبانی قواعد نیز لازم است.

برخی گفته‌اند: «قواعد تفسیر احکام کلیه‌ای است که به واسطه آنها استنباط معانی قرآن عظیم و شناخت چگونگی استفاده از آن [احکام] به دست می‌آید».^۱ در این تعریف، گرچه قواعد تفسیر به احکام کلیه تعریف شده‌اند و احکام کلیه از قضیه کلیه محدودترند و قضایای کلیه‌ای را که احکام نباشند شامل نمی‌شود؛ اما در این تعریف نیز، هم چگونگی واسطه قرار گرفتن احکام برای استنباط معانی قرآنی مبهم است و هم به منشأ و مبانی احکام کلیه اشاره‌ای نشده است و هم منظور از عبارت «شناخت چگونگی استفاده از آنها» که در تعریف آمده، معلوم نیست؛ و از این رو، با این تعریف نیز موافقت نمی‌شود.

گرچه تعریف‌کننده در توضیح این عبارت گفته است با این عبارت، قواعد ترجیحی (قواعدی که در موارد تعارض دو قاعده تفسیری بیان‌کننده رجحان یکی از آنهاست) در تعریف داخل می‌شود.^۲ ولی اشمال تعریف به عبارتی که بدون توضیح، معنایش روشن نیست،

۲. ر.ک: همان جا.

۱. سبت، قواعد التفسیر، ج ۱، ص ۳۰.

نقصانی برای تعریف است، بنابراین، اگر تفکیک مبانی، اصول و قواعد تفسیر از یکدیگر مورد نظر نباشد. باتوجه به اینکه یکی از معانی لغوی قاعده، اساس (پی و پایه) است، در تعریف قواعد تفسیر می‌توان گفت: «قواعد تفسیر، معرفت‌ها و دیدگاه‌هایی کلی‌اند که اساس و پایه تفسیر هستند و تفسیر بر آنها مبتنی می‌شود»، ولی طبق این تعریف از مبانی، اصول و قواعد تفسیر معانی مختلف اراده نمی‌شود و این عناوین مترادف هستند و اگر بخواهیم قواعد تفسیر را به گونه‌ای تعریف کنیم که از مبانی و اصول تفسیر جدا شوند، باتوجه به اینکه قاعده به ضابطه و قانون نیز معنا شده است^۱ می‌توان قواعد تفسیر را به معرفت‌ها و باورهای که دستورالعمل هستند و ویژگی دستوری دارند اختصاص داد و آن را چنین تعریف کرد:

«قواعد تفسیر، دستورالعمل‌هایی کلی برای تفسیر قرآن مبتنی بر مبانی متقن عقلی، نقلی و عقلایی است که با وجود آنها تفسیر ضابطه‌مند می‌شود و با رعایت آنها خطا در فهم معنا و مراد آیات کاهش می‌یابد».

امتیاز نخست این تعریف بر تعریف‌های پیشین آن است که: براساس این تعریف، قواعد تفسیر از مبانی و اصول تفسیر جدا می‌شوند و میان آن دو تداخل نمی‌شود؛ زیرا معرفت‌ها و دیدگاه‌های مؤثر در تفسیر اگر دستورالعمل نباشند و ویژگی دستوری نداشته باشند، قواعد تفسیر نیستند، بلکه مبانی یا اصول تفسیرند.^۲ و امتیاز دوم آن، این است که در این تعریف برخلاف تعریف‌های پیشین، به مبتنی بودن قواعد تفسیر بر مبانی عقلی، نقلی و عقلایی نیز تصریح شده است و با این تصریح، دستورالعمل‌های استحسانی، سلیقه‌ای و بی‌مبنا که دلیلی بر لزوم رعایت آنها نیست، از تعریف خارج می‌شوند.

۱. ر.ک: دهخدا، لغتنامه، واژه «قاعده».

۲. در تعریف مبانی و اصول تفسیر نیز به صورتی که میان آن دو تفاوت باشد می‌توان گفت: «مبانی تفسیر، معرفت‌ها و باورهای اساسی مؤثر در چگونگی تفسیر قرآن، قواعد، روش و منابع آن است» که بخشی از آن مبانی مربوط به شناخت قرآن و ویژگی‌های آن است، مانند: «شناخت و اعتقاد به اینکه قرآن با همین الفاظ و عبارات از جانب خدای متعال نازل شده است»، «قرآن با یک قرائت از جانب خدای متعال نازل شده است»، «قرآن با مردم با زبان خود آنان سخن گفته است»، «قرآن افزون بر معانی ظاهری، معانی باطنی عرفی و فراعرفی نیز دارد» و... . «اصول تفسیر، مطالب مسلم و آرای اثبات‌شده‌ای هستند که تکیه‌گاه مسائل و گزاره‌های تفسیری قرار می‌گیرند» مانند: «اعتبار و حجت بودن قول لغت‌دانان» که تکیه‌گاه بیان مفاهیم مفردات آیات قرار داده می‌شوند. «اعتبار و حجت بودن خبر واحد ثقه» که در برخی گزاره‌های تفسیری به آنها استناد می‌شود. البته ممکن است از مبانی و اصول تفسیر یک معنا اراده شود و به صورت مجموعی، همه معرفت‌ها و باورهای اساسی مؤثر در تفسیر و قواعد آن و مطالب و آرای مورد استناد در گزاره‌های تفسیری را شامل شوند.

نکته دیگر در خور توجه این است که همان‌گونه که در تعریف‌های اصطلاحی تفسیر بیان شد، تفسیر دو مرحله دارد: نخست، بیان مفاد استعمالی آیات؛ دوم، آشکار کردن مراد خدای متعال از آن و به اصطلاح علم اصول «بیان مراد جدی آیات».^۱ براین اساس، قواعد تفسیر نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند: نخست، دستورالعمل‌هایی کلی برای بیان مفاد استعمالی آیات؛ دوم، دستورالعمل‌هایی کلی برای بیان مراد جدی آیات.

۳. اهمیت و ضرورت قواعد تفسیر

اهمیت و ضرورت قواعد تفسیر و منوط بودن تفسیر صحیح قرآن به رعایت آنها، باتوجه به دو نکته ذیل آشکار می‌شود:

نکته اول، چنانکه در علم اصول فقه تحقیق شده و دانشمندان شیعه و اهل تسنن بر آن اتفاق دارند؛ در زبان عربی نیز مانند دیگر زبان‌ها، دلالت الفاظ بر معانی ذاتی نیست، بلکه وضعی و قراردادی است.^۲ در هر زبانی خردمندانی ادیب از اهل آن زبان، کلمات و ساختار ترکیبی الفاظ عبارت‌ها را برای دلالت بر معانی خاصی قرار داده‌اند و عموم خردمندان برای گفتگوی انسان‌ها با یکدیگر و استفاده آنان از الفاظ و عبارت‌ها برای رساندن مطالب خود به دیگران، به اصول و قواعدی ملتزم هستند؛ براین اساس، در فهم صحیح معنای هر کلامی و روش تفسیر صحیح هر متنی، نیاز است که قراردادهای ادبی و اصول و قواعد عقلانی مرتبط با آن کلام یا متن شناسایی و در فهم و تفسیر آن رعایت شوند. باتوجه به اینکه قرآن کریم نیز در بیان معانی ظاهر خود با زبان مردم با مردم سخن گفته و شیوه به‌کارگیری الفاظ و عبارت‌ها در آیات قرآن نیز همان شیوه معمول در گفتارها و نوشتارهای انسان‌ها با یکدیگر است، روشن است که برای فهم و تفسیر صحیح قرآن کریم نیز شناسایی و رعایت اصول و قواعد مورد التزام عقلا در فهم و تفسیر متون ضرورت دارد و فهم و تفسیر آیات قرآن بدون رعایت آن اصول و قواعد، خطا و بی‌اعتبار است.

نکته دوم، از دیر زمان، تفسیر قرآن با روش‌های^۳ گوناگونی رواج داشته و به‌کارگیری

۱. ر.ک: همین کتاب، ص ۱۱.

۲. ر.ک: فخر رازی، المحصول فی علم اصول الفقه، ج ۱، ص ۱۸۱ و ۲۹۵-۳۱۹؛ آمدی، الإحکام فی اصول الأحکام، ج ۱، ص ۳۳؛ آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۲۱-۲۲؛ خویی، محاضرات فی علم الاصول، ج ۱، ص ۳۲، ۴۹، ۱۲۵ و ۱۳۴.

۳. منظور از روش‌های تفسیری، راهکارها و کوشش‌های مختلف مفسران برای فهم و آشکار کردن معنا و مقصود آیات است. (برای توضیح بیشتر ر.ک: بابائی، بررسی مکاتب و روش‌های تفسیری، ج ۱، ص ۱۳).

روش‌های مختلف، سبب پیدایش اختلاف‌های بسیاری در کلمات مفسران در بیان مفاهیم آیات قرآن و مراد خداوند سبحان شده است، که نمایانگر خطاهایی هستند که برای برخی از آنان در تفسیر قرآن رخ داده است. وجود روش‌های گوناگون تفسیری و اختلاف‌ها و خطاهای مفسران، بیانگر نیاز مفسر به شناسایی قواعدی متقن بر مبنای معلومات بدیهی یا برهان‌های عقلی یا قطعیات و مسلمات دینی یا ارتکازات عقلانیِ تقریر شده از جانب پیامبر ﷺ یا امامان معصوم (علیهم‌السلام) است که روش تفسیری خود را بر آنها استوار کند، تا هم روش تفسیری او بی‌منا و استحسانی نباشد و هم در موارد اختلاف، گزینش و ترجیح او بی‌ملاک و گزاف نباشد و هم با رعایت آن قواعد، خطاهای تفسیری وی کاهش یابد و بیشتر به مراد واقعی خدای متعال از آیات آگاه شود و با توجه به اینکه نازل‌کننده قرآن کریم، آفریدگار عقل و تشریح‌کننده دین حق و تبیین‌کننده آن به وسیله پیامبر ﷺ و امامان معصوم (علیهم‌السلام) است و عقل را حجت باطنی و پیامبران و امامان معصوم (علیهم‌السلام) را حجت ظاهری قرار داده^۱ و در قرآن با مردم با زبان خود آنان سخن گفته است،^۲ اتقان قواعد یادشده و صحت تفسیر استوار بر آنها آشکار و بی‌نیاز از بیان است.

شایان گفتن است که نسبت قواعد تفسیر با تفسیر، مانند نسبت علم منطقی با اندیشه و استدلال، و نسبت اصول فقه با علم فقه است و همان‌گونه که رعایت قواعد علم منطقی، از خطا در استدلال جلوگیری می‌کند، و اصول فقه، فقیه را در استنباط‌های فقهی یاری می‌رساند، رعایت قواعد تفسیر نیز مفسر را در تفسیر آیات یاری کرده، او را از خطا باز می‌دارد و همان‌گونه که بداهت و ارتکازی بودن قواعد منطقی و بسیاری از مسائل اصول فقه، بی‌نیازکننده از تبیین و تدوین آن قواعد و مسائل نیست، ارتکازی بودن این قواعد نیز بی‌نیازکننده از تبیین و تدوین آن با حد و مرزی معین نیست؛ زیرا چنانچه آن قواعد به‌طور کامل استقصا، تبیین و مرزبندی نشده باشند، ممکن است هنگام تفسیر آیات، از همه یا بعضی از این قواعد غفلت شود و خطاهایی در تفسیر رخ دهد.

به نظر می‌رسد بیشتر اختلاف‌ها و خطاهایی که تاکنون در تفسیر رخ داده‌اند، بر اثر غفلت از این قواعد یا اختلاف در مبانی آنها بوده است و سهم دیگر عوامل در پدید آمدن این اختلاف‌ها و خطاها در مقایسه با این عامل، به‌ویژه در میان پیروان یک فرقه و مذهب، اندک است. درحالی‌که می‌توان در پرتو تبیین دقیق قواعد یاد شده، هم تفسیرهای موجود را محک زد و

۱. ر. ک: کلینی، اصول الکافی، ج ۱، ص ۶۴، کتاب العقل و الجهل، ح ۱۲.

۲. ابراهیم، ۳.